

گیاه درمانی و پزشکی در ایران باستان

محمدفرید سراج الدینی

چکیده

سرزمین ایران در اعصار مختلف تاریخ همواره از کانون‌های مهم علوم گوناگون به‌خصوص داروسازی و کشت و پرورش گیاهان دارویی بوده است. دانش پزشکی در ایران باستان پیش از دوره اوستایی وجود داشته است و با ظهور زرتشت که خود از پزشکان برجسته بوده است، گسترش این دانش و همچنین علوم مختلف، دامنه وسیع‌تری یافت که دامنه وسعت آن، تمدن‌های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار داده است، اما تأثیرپذیری اقوام و ملل دیگر از دانش ایرانیان، متأسفانه مرجع مهم باستانی در تاریخ طب ایران برجای نمانده است و در گذر حوادث تلخ تاریخی مانند هجوم یونانیان و نابود کردن و به آتش کشیدن پایگاه‌های فرهنگی و اسناد تاریخی، امروزه بسیاری از موارد تاریخی این مرز و بوم به محاق گراییده است. از جمله این موارد، می‌توان به تاریخ پزشکی ایران باستان اشاره کرد که به‌جز مواردی اندک در اوستا و چند کتاب پهلوی و اشاره‌هایی محدود در آثار یونانیان، متأسفانه تاکنون مرجع و سند یا کتابی در باب پزشکی ایران برجای نمانده است. از این‌رو، تاریخ پزشکی ایران زمین به‌علت کمبود منابع مکتوب به سه دوره محدود شده است: دوره نخست، از عصر پیش اوستایی و اوستا تا ظهور ساسانیان؛ دوره دوم، از آغاز تا انقراض امپراطوری ساسانی و دوره سوم، از آغاز اسلام تا عصر حاضر که از آن به دوران طلایی دانش ایرانی یاد می‌شود. نوشتار حاضر، پژوهشی مختصر در باب دوره نخست دانش پزشکی در ایران است که با استناد به اوستا از نخستین پزشک آریایی - فریدون - شروع می‌شود و تا آغاز امپراطوری ساسانی ادامه می‌یابد.

واژگان کلیدی

پزشکی ایران باستان؛ گیاه درمانی؛ تخصص‌های پزشکی در اوستا.

گیاه درمانی و پزشکی در ایران باستان

گیاهان دارویی با تاریخ زندگی انسان پیوندی تنگاتنگ دارند. انسان در همه ادوار تاریخی برای رفع آلام جسمی خود همواره به گیاهان محتاج بوده و استفاده از گیاهان دارویی همواره از روش‌های مؤثر درمان بوده است.

مدارک به دست آمده از تمدن‌های مصریان و سومریان در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح نشان می‌دهند که این تمدن‌ها با خواص درمانی گیاهان طبی آشنایی داشتند. قدیمی‌ترین نسخه‌های پزشکی مربوط به دوران سومریان در ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد است. این مجموعه بالغ بر ۱۵ نسخه است و کهن‌ترین کتاب داروسازی جهان به شمار می‌رود که ترکیب داروها در آن شرح داده شده است (کریمر، ۱۳۸۳، صص ۴ و ۵۳).

تاریخ استفاده از گیاهان دارویی، «کاسیاسیناموم»، «آنیز» و «مارجورام» در مومیایی کردن اجساد به هزاره سوم قبل از میلاد می‌رسد. پزشکان مصری ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، نخستین تجربه‌های موفق را در جراحی داشتند. طومارهای پاپیروس که از این دوران به جای مانده، حاوی مباحثی چون کالبدشکافی بیماری‌های قلب و عروق و گوارش است. این پاپیروس‌ها را نخستین کتاب‌های پزشکی جهان شمرده‌اند (اسمیت، ۱۳۸۰، ص ۵۱).

مردم بین‌النهرین بیماری‌ها را زاییده شیاطین می‌پنداشتند؛ اما اکتشافات اخیر، دسته‌ای دیگر از پزشکان سومری را نشان داده است که بدون استفاده از اوراد و اذکار به پزشکی پرداخته‌اند. در میان یافته‌های بین‌النهرین، فهرست بسیاری از علائم بیماری‌ها، نسخه‌های پزشکی و مشورت‌های پزشکی یافته شده است و در رساله‌ای راه درمان بیماری‌هایی مثل صرع، سنگ مثانه و یرقان شرح داده شده است (بهزادی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۷).

امروزه، صدها متن پزشکی اکدی از هزاره اول پیش از میلاد وجود دارد که همه نوع کلمات و عبارات پزشکی سومری در آن دیده می‌شود (بهزادی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۹).

در نینوا انواع لوازم جراحی پیدا شده است که برای برداشتن کاسه سر به کار می‌رفته است. پزشکان بین‌النهرین در ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، عمل آب مروارید چشم را به وسیله سوزن‌های مفرغی انجام می‌دادند (بهزادی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۹).

ریگ ودای هندوها که به لحاظ قدمت به گاتاهای اوستا نزدیک و از منابع مهم آریایی‌های باستان است، حاوی نام‌های بیش از ۱۰۰۰ داروی گیاهی است. بخشی از ودا به نام «اتروه - ودا» حاوی گزارش‌هایی در مورد علم پزشکی است. در این ودا، فهرستی از بیماری‌ها و علایم آن‌ها ذکر شده است. اتروه - ودا افزوده‌ای به نام «یجور - ودا» یا علم طول عمر دارد. در این کهن‌ترین نظام طب، طبیبان آریایی هند، بیماری را به بی‌نظمی در یکی از چهار خلط (هوا، آب، بلغم و خون) نسبت می‌دادند و درمان با گیاهان دارویی و اوراد مقدس را توصیه می‌کردند. در عهد باستان افزون بر درمان‌های اولیه، روح خدایان را در تندرستی بیماران مؤثر می‌دانستند (بایرناس، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳ و فنتزمر، ۱۳۶۶، ص ۹-۲۱).

اوستا کتاب مقدس ایرانیان باستان، حاوی نام بعضی از گیاهان دارویی، انواع بیماری‌ها و دانش پزشکی و پزشکان ایرانی است. اوستا به روایتی چندین برابر کتاب حاضر بوده، اما سه چهارم از این مجموعه ارزشمند از بین رفته و فقط یک چهارم آن به دست ما رسیده است.

در زمان مادها، دانشگاهی تأسیس شد که مجموعه‌ای از دانشمندان آن زمان را در خود جای داده بود. از «هنگمتان» به معنی مرکز دانشمندان یاد شده است و در آنجا انجمنی با عضویت ۱۰۰ دانشمند تشکیل شده بود (اوشیدری، ۱۳۷۸، ص ۴۹۵).

گیرشمن از شکوفایی کشت و زرع دوران مادها سخن گفته است، وی از گیاهی به نام «اسپست» نام برده و نوشته است یونانیان کشت این گیاه را از مادها اقتباس نمودند (گیرشمن، ۱۳۸۱، ص ۲۳۵). وی همچنین از خمره‌هایی که در زمان هخامنشیان جهت صادرات دارو از ایران مورد استفاده بوده، سخن گفته است و به صادرات عمده ادویه و گیاهان معطر از هندوستان به کشورهای دیگر اشاره نموده است (گیرشمن، ۱۳۸۱، ص ۲۳۹).

در زمان هخامنشیان، پس از تسخیر یونان و آشنایی یونانیان با فرهنگ ایرانی پزشکان یونانی تحت تأثیر دانش پزشکی ایرانیان، تحول خاصی در علم پزشکی به وجود آوردند. بقراط یکی از پزشکان یونانی این دوره بود. بقراط (۳۷۷-۴۶۰ پیش از میلاد)، یک نظام پزشکی علمی براساس تشخیص درمان بیماری‌ها با استفاده از گیاهان دارای خواص دارویی، پی‌ریزی نمود. در قرن اول میلادی دیوسکورید پزشک معروف یونانی اساس کار خود را برپایه کار بقراط بنا نهاده بود و کتاب *دی ماتریامدیکا* را تدوین کرد که از نخستین کارهای معتبر در مورد علم گیاه درمانی است. وی مشخصات و خواص بیش از ۵۰۰ گیاه را در کتاب خویش ارائه کرد. در واقع، دوره هخامنشی دوره پیشرفت یونانیان در طب به حساب می‌آید. داریوش بزرگ در مصر که ایالتی از ایالات ایران در عهد حکومت هخامنشیان محسوب می‌شد، دستور احیای دانشکده پزشکی شهر «ساییس» را صادر نمود. به فرمان او، جوان‌های خانواده‌های ایرانی برای فرا گرفتن فنون پزشکی به ساییس گسیل گشتند (بیژن، ۱۳۵۰، ص ۳۳۸-۳۲۶؛ سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ص ۱۹ و ضمیری، ۱۳۷۳، ص ۶۷). همچنین، گسیل داشتن هیأت‌های سازمان‌یافته اکتشافی و علمی جهت اکتشافات مختلف از سوی داریوش بزرگ و خشایارشا

(هردوت، ۱۳۴۳، صص ۲۱۸-۲۲۲) نشان از پیشرفت‌های علمی ایرانیان در دوران هخامنشی است.

از سوی دیگر، در عصر هخامنشی دانشکده‌های عالی و مهمی در شهرهای بوسر، سیپه، میل، ارخویی، ری و بلخ جهت آموزش علم طب وجود داشت (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۳۸۳ و ضمیری، ۱۳۷۳، ص ۶۱).

همچنین، وجود کتابخانه‌های بزرگ در عصر هخامنشیان در نقاط مختلف قلمرو هخامنشیان حاکی از آموزش و پرورش سازمان‌یافته است. از کتابخانه‌های این عصر می‌توان کتابخانه‌های استخر، کهن‌دژ، شاه اردشیر و شپیگان را نام برد (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۶۴).

پزشکی ایران در ادوار مختلف تاریخی

تاریخ پزشکی ایران زمین به علت عدم منابع مکتوب به سه دوره محدود شده است.

دوره اول: از عصر اوستا و پیش‌اوستایی تا دوران طلایی مادها و هخامنشیان و تا روی کار آمدن ساسانیان. متأسفانه از این دوران طولانی، امروزه غیر از اشاره‌های کوتاهی در اوستا و ادامه آن در بعضی از کتاب‌های پهلوی و شواهد و اشاره‌هایی محدود در منابع یونانی، هیچ مرجع دیگری در دست نداریم. مهم‌ترین رویدادهای علمی این دوران احداث دانشگاه‌ها در زمان پادشاهی ماد و هخامنشی است که متأسفانه غیر از نوشته‌هایی پراکنده تاکنون مدرک علمی مستندی دال بر پایه و تخصص‌های علمی و چگونگی آموزش در این دانشگاه‌ها به دست نیامده است.

دوره دوم: عصر ساسانی است که خوشبختانه آثار به جای مانده از این دوران هر چند کامل نیست اما به قدر کافی معرف دانش پزشکی ایرانیان هست. تأسیس بیمارستان جندی شاپور (گندی شاپور) از رویدادهای مهم تاریخ پزشکی ایران زمین است و به خصوص دوران خسرو انوشیروان که تاریخ‌نویسان از این دوران با نام انقلاب علمی و ادبی ایران باستان نام می‌برند. نویسندگان و محققان فراوانی در آثار خود، نبوغ ایرانیان در این دوره را ستوده‌اند.

جندی‌شاپور نقش مهمی در تاریخ طب ایران داشته است. گفته می‌شود که تأسیس اولیه این شهر به دوران قبل از تاریخ و زمان ورود قوم آریایی‌ها برمی‌گردد و بعدها به وسیله شاپور تجدید بنا شده است. هدف اولیه وی از این تجدید بنا ایجاد محلی برای استقرار اسیران رومی و یونانی و استفاده از تخصص‌های آنان بود (تاریخ پزشکی ایران، ص ۶ و کریستین سن، ۱۳۷۸، ص ۲۹۳).

دانشگاه جندی‌شاپور، بیمارستان و کتابخانه بزرگی با هزاران جلد کتاب را شامل می‌شد. (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ص ۳۱) از عهد زمامداری خسرو اول اهمیت و اعتبار آن فزونی یافت، زیرا در سال ۵۲۹ م. ژوستینین - امپراتور روم - مدارس آتنی را تعطیل ساخت و در نتیجه، جمعیت فلاسفه پراکنده شدند، و جمعی از فیلسوفان تحت تعقیب و فراری عصر تعصبات مذهبی کلیسایی بیزانس به ایران مهاجرت کردند.

البته، اقدامات پادشاهان ساسانی در حمایت از دانش، به همین اقدامات محدود نمی‌شد. آن‌ها در این راه به فعالیت‌های دیگری نیز دست زدند. اردشیر بابکان، مؤسس سلسله، متخصصان ویژه‌ای را به هند و بین‌النهرین و شهرهای بیزانسی نزدیک فرستاد تا آثار مهم را گردآوری نمایند. شاپور فرزند و جانشین او نیز چنین کوششی به خرج داد و پزشکان یونانی را به ایران فرا خواند تا به مطالعه

پزشکی بپردازند (درانی، ۱۳۷۶، ص ۵۰)، از سوی دیگر، خسرو انوشیروان پزشک مخصوص خویش «برزویه» را برای به دست آوردن کتاب‌های ارزشمند به سفر هند گسیل داشت. او کتاب‌های فراوانی را از هند به ایران منتقل و به زبان پهلوی ترجمه کرد (گیرشمن، ۱۳۸۱، ص ۳۳۲ و کریستین سن، ۱۳۷۸، ص ۳۰۷).

در دانشگاه جندی‌شاپور، پزشکی بیش از سایر علوم رونق داشت و تألیفات برخی از مشهورترین نام‌دارترین استادان طب و داروسازی که از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شدند، نظیر بختیشوع و ماسویه و یوحنا بن ماسویه، پایه‌گذار اساس علم طب در تمدن اسلام شد (وکیلان، ۱۳۷۸، ص ۹۹).

دوره سوم: دوره اسلامی است که دانشمندان فراوانی از ایران زمین برخاستند و بدون شک، ایران دوره اسلامی را با هیچ دوره‌ای نمی‌توان قیاس کرد. در این دوره با از بین رفتن فاصله‌های طبقاتی و امکان تحصیل اقشار مختلف جامعه و همچنین تحولاتی که در خط و مکتوبات پدید آمد، ایرانیان در عرصه‌های مختلف علمی از تمامی جهان آن روز پیشی گرفتند. در این دوره، دانشمندان بزرگ ایرانی چون ابن سینا و رازی با نبوغ خود انقلاب بزرگی در دانش پزشکی ایجاد کردند که تا به امروز شگفتی و تحسین جهانیان را برانگیخته است و جامعه بشری تحت تأثیر و وام‌گذار دانش ایرانی بوده است.

یادداشت حاضر، پژوهشی بسیار مختصر از دوره اول تاریخ پزشکی ایران است که با استناد به منابع محدود، اوستا و برخی اسناد پهلوی تهیه شده است.

گیاه درمانی و پزشکی در ایران باستان

ایرانیان باستان در کشف خواص گیاهان و کاربرد آن در معالجه بیماری‌ها و داروسازی و دانش پزشکی نقش به سزایی ایفا نموده‌اند. گزارش‌های وندیداد،

یسنّا و یشت‌ها و همچنین یادداشتهای دیگر متون کهن روشن می‌سازد که پزشکان ایران باستان بسیاری از بیماری‌ها را شناسایی و علاج آن‌ها را یافته و برای مقابله با آن‌ها داروهای مورد نیاز را نیز به دست آورده بودند.

در مورد گیاهان دارویی در وندیداد فرگرد ۲۰ بند ۶ آمده: زرتشت از اهوره مزدا پرسید: ای اهوره مزدا، ای سپندترین مینو، ای دادار جهان استومند، ای اشون: چه کسی بود نخستین پزشک خردمند، بیماری را به بیماری بازگرداند، چه کسی بود که مرگ را به مرگ بازگرداند، چه کسی بود که نخستین بار نوک دشنه و آتش تب را از تن مردمان دور راند؟ اهوره مزدا پاسخ داد: ثریت بود نخستین پزشک خردمند، فرخنده، توانگر، فره‌مند، رویین تن و پیشداد که بیماری را به بیماری بازگرداند، که مرگ را به مرگ بازگرداند، که نخستین بار نوک دشنه و آتش تب را از تن مردمان دور راند.

او بود که به جست‌وجوی داروها و شیوه‌های درمان برآمد و امشاسپند، شهرپور، برای پایداری در برابر بیماری، در برابر مرگ، در برابر درد و تب، در برابر ناخوشی و پوسیدگی و گندیدگی که اهریمن برای گزندرسانی به تن مردمان آفرید، داروها و شیوه‌های درمان را بدو بخشید و آموخت... و من که اهوره مزدایم، گیاهان دارویی را که صدها و هزارها و ده هزارها گرداگرد درخت گوگرد رویده است، بدو فرو فرستادم. همه این گیاهان دارویی را با بزرگداشت و آفرین و نیایش برای درمان تن مردمان فرا می‌خوانیم... پایداری در برابر بیماری، مرگ، درد، تب، سردرد، تب لرزه، بیماری، آژن بیماری، آژهو، خوره، مارگزیدگی، بیماری دوروک، بیماری همه‌گیر، بدچشمی، پوسیدگی و گندیدگی را که اهریمن برای گزندرسانی به تن مردمان آفرید... به نیروی گیاهان دارویی،

دروج را فرو می‌کوبیم، به نیروی آنها می‌توان دروج را فرو کوفت. ای اهوره: آنها می‌توانند ما را نیرو و توان بخشند.

در فرگرد هفتم بند ۴۴ فریدون یک کارد پزشکی از اهورا مزدا طلب می‌کند و ایزد نگاهبان فلزها کاردی زرنشان به ثریت می‌دهد. بنابراین، او علاوه بر دانش گیاه‌شناسی و داروسازی نخستین پزشک جراح یا «کارد پزشک» در تاریخ شمار می‌آید.

در اوستا به گیاه «گوکرن» و «هوم» اشاره شده است (دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۳۴۱ و پورداوود، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹). گیاه گوکرن یا هوم سفید را شهریار گیاهان دارویی خوانده‌اند. گفته شده است که گیاهان دارویی به شمار ده هزار آفریده شده‌اند تا در برابر بیماری‌های بسیاری که اهریمن آفریده است، چاره‌گر باشند. (بندهشن، بخش ۹؛ فرگرد بیست و دوم، بند ۲) در هند نیز گفته شده است که سوم (هوم ایرانیان) شهریار گیاهان دارویی است و این گیاهان از آسمان آمده‌اند گیاهان دارویی هنگام فرود آمدن از آسمان گفتند: هر یک از مردمان که بر ما دست زند، هرگز از هیچ زخمی رنج نبرد (ریگ ودا، بخش ۱۰، بندهای ۱۷ و ۹۷).

زرتشت در گات‌ها هوم را تقبیح نموده است، اما در یسنا هات ۹ (بند ۳ و ۴) از زبان زرتشت گیاه هوم با عنوان «هوم دوردارنده مرگ» خوانده شده است (دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۱۱۳).

همچنین یسنا ۱۰ پاره ۱۱ کوهستانی به نام «ستروساره» را جایگاه رویش هوم معرفی می‌کند (دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۱۲۴ و پورداوود، ۱۳۸۰، ۲۴۲).

هوم از جمله گیاهان درمانی و مقدس است که در اوستا و کتاب‌های پهلوی بارها به آن اشاره شده است، از جمله: «همه هوم‌ها را ستایش می‌کنم، چه آنها که بر فراز کوه‌ها و چه آنها که در ژرفای دره‌ها می‌رویند و چه آنها که زنان

چیده و در گوشه‌ای نگاه داشته‌اند» (یسناهات ۱۱ بند ۱۷). هوم را سرور همه گیاهان و استفاده از آن را باعث عمر جاویدان دانسته‌اند. در بخش‌هایی از اوستا گیاه هوم جدا از خواص درمانی ایزد درمان و بسان فرشته‌ای بیان شده است. در یشت‌ها کرده ۱۸، هوم چنین توصیف شده است: «هوم مرگ‌زدای را دربر می‌گیریم، هوم پیروزمند نگاهبان را دربر می‌گیریم، هوم نگاهدار تن را در بر می‌گیریم، آنکه شاخه‌ای از هوم با خود دارد، در رزم از گرفتاری دشمن رهایی یابد» (دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۲۰۰).

در اوستا نام گیاهانی خوشبو با خواص درمانی و ضدعفونی کننده محیط زندگی نیز آمده است.

«هذائپتا» اسم گیاهی است و «هذائپتون» صفتی برای آب زور (آب مقدس) تلقی شده است که با فشرده هذائپتا آمیخته شده است. چنانکه در یسنا ۲۲، ۶۶ فقرات ۲ و ۱ آمده است. از این گیاه غالباً با سه گیاه دیگر یاد شده است که به قرار زیر است:

نخست «اورواسنا»، دوم «وهوگئون» و سوم «وهو کرتی». پس از این سه گیاه، هذائپتا ذکر شده است. این گیاهان غالباً خوشبو و برای ضدعفونی کردن و پالایش محیط زندگی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در وندیداد، فرگرد ۸، فقرات ۲ و ۳ آمده است که برای پاک کردن کوخ چوبی و چادری که در آنجا به دینی مرده باشد، باید با گیاهان مذکور یا یک گیاه خوشبوی دیگر بخور نمود، در فقرات ۷۹ و ۸۰ نیز دوباره از این چهار گیاه به ترتیب مذکور نام برده شده است. در فرگردهای ۹، ۱۴ و ۱۸ ضمن اینکه چهار گیاه با هم ذکر شده، آمده است که باید مقداری از آن‌ها را برای پاک کردن یا ضدعفونی کردن منزلی از آلاینش لاشه و مردار بخور نمود. ظاهراً این گیاهان در مراسم مذهبی و آتشکده‌ها مصرف

زیادی داشته‌اند، زیرا در مورد دیگرآمده است که باید مقداری از همین گیاهان را برای کفاره گناهان نذر آتشکده نمود.

امروزه، این گیاهان به طور تحقیق شناخته شده نیستند، اما در سنت عامیانه پارسیان اورو سنا را چوب صندل، وهوگئون را درختی که از آن لبان (نوعی صمغ خوشبو) می‌گیرند و هوکرتی را عود و هذائپتا را چوب انار دانسته‌اند. در تفسیر پهلوی نیز نام این گیاهان به ترتیب راسن، هوگون، هوکرت و هدانپاک ذکر شده است.

ابوریحان بیرونی از بخور راسن در خانه‌های زرتشتیان در هنگام جشن سخن گفته است. راسن در طب قدیم، دارویی برای معده بوده است و برگ درخت آن پهن تعریف شده، به همین دلیل به آن پیلگوش هم گفته‌اند. برخی بوی آن را شبیه بوی سیر تعریف کرده‌اند و در بحرالخواهر و تحفه حکیم مؤمن، سوسن کوهی دانسته‌اند (پورداوود، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹ و ۱۴۴).

چنانکه از متون اوستا برمی‌آید، ایرانیان ذوقی لطیف داشته‌اند و به بهداشت و نظافت و سالم نگه داشتن محیط زندگی بسیار فراوانی می‌دادند. به همین دلیل، گیاهان خوشبو، ارزش وجایگاه ویژه‌ای نزد ایرانیان داشته است.

در آبان یشت، فقره ۱۳۰ و در ارت یشت، فقره ۷، بوی خوش (هوئوئیذی) جزو شکوه و بزرگی و مایه زندگانی خوش شمرده شده است. در بندهشن از رویدنی‌ها سخن رفته و در فقره ۲۴ از ۳۰ گونه گیاهی خوشبو و گل‌ها نام برده شده است که هر یک از آن‌ها به فرشته‌ای نسبت داده شده است.

کتاب پهلوی «هوسرو کواتان ورتک» نیز در فقرات ۶۸ و ۹۲ از ۱۸ گونه گل و گیاه از جمله کافور نام برده است.

در انجیل متی، باب دوم آمده است: مغ‌های ایرانی که با دیدن ستاره‌ای، ظهور مسیح را دریافته و به بیت‌الحم آمده بودند، هنگام ملاقات با حضرت مریم به رسم ارمغان با خود زر و کندر و مر به پیشکش آورده بودند (پورداوود، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳). در فصل ۲۷ بندهش از گیاهان سخن رفته است. در پاره ۲۴ آمده است هر یک از گل‌ها از آن یکی از ایزدان بزرگ و فرشتگان است؛ یاسمن از آن بهمن، مورد از آن اهورامزدا، بیدمشک از آن سپندارمز، سوسن از آن خرداد و چمبک از آن مرداد است (پورداوود، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷).

آخرین بخش کتاب دینکرد پهلوی نیز به داروهای گیاهی اشاره دارد و شمار درمان‌هایی را که به وسیله گیاهان دارویی معالجه می‌شود، هفتاد نوع ذکر کرده است. در این کتاب گیاهان به دو طبقه تقسیم شده‌اند: آن‌هایی که سودمند هستند و آن‌هایی که زهرآگین هستند و از آن‌ها به عنوان پادزهر استفاده می‌شود. نمونه اول که تنها گیاه نام برده شده از این دسته است، هلیله و از درختان درمان‌بخش به گوکرن و هوم سفید اشاره شده است. سپس تندرستی به دو گونه تقسیم شده تندرستی روان و تندرستی تن و وابستگی پزشکی روانی و جسمانی، و همچنین به شرح صفات خوب و بد و وجه تمایز میان اخلاط اربعه بدن و نیروهای مخالف یعنی خشکی و سردی و نیز عمل خون و غذا و اعتدال توضیح داده است.

پزشکی در اوستا

به نقل از اوستا و دیگر متون کهن ایران زمین، اولین پزشک ایرانی ثریت بوده که از کاربرد گیاهان دارویی و عصاره آن‌ها اطلاع داشته است. سپس ویونگهان و یمه، جمشید پیشدادی را نیز از جمله پادشاهانی که پزشک بوده‌اند، معرفی می‌کند. در متون کهن آمده است: جمشید نخستین پزشکی بود که امراض پوستی و

استخوانی و دهان و دندان را معالجه کرد، او سازنده هوم و تریاق است و استحمام آب گرم و سرد را مرسوم کرد، ... در دوره پادشاهی او ۷۰۰ سال نه گیاهی خشکید و نه جاننداری بیمار شد.

همچنین به پزشک دیگری به نام ثریته یا اترت پدر گرشاسب اشاره شده است که مرض، مرگ، زخم نیزه و تب سوزان را معالجه می کرد. در اوستا آمده است که هوم همچون فرشته ای بر زرتشت وارد شد و در جواب زرتشت پیامبر، نام چهار پزشک ایران باستان چنین بیان شده است: آنگاه به من پاسخ گفت هوم پاک دور دارنده مرگ، ویونگهان مرا نخستین بار میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت، این پاداش به او داده شد که او را پسری بود، آن جمشید دارنده رمه خوب، کسی که در شهریاری خود جانور و مردم را نمردنی ساخت (یسنه، هات ۹، بند ۴، ص ۱۱۵).

پس از ویونگهان پدر جمشید پیشدادی و خود جمشید که یکی دیگر از پزشکان آریایی است، زرتشت به ترتیب در بندهای بعدی همچنان پرسش خود را ادامه می دهد و هوم در پاسخ به زرتشت می گوید، دومین بار آبتین پدر فریدون پیشدادی، سومین بار اترت پدر اورواخشه و گرشاسب و چهارمین بار پوروشسپ پدر پیامبر ایرانی اشو زرتشت است. در اوستا به پزشک دیگری به نام سنا که بعدها سیمرغ نام گرفت، نیز اشاره شده است (دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۱۱۶).

ایرانیان باستان مانند اقوام بین النهرین بیماری ها را زاده شیطان می دانستند. در ونیدداد اشاره شده است که اهورا مزدا آفرینش ۹۹/۹۹۹ بیماری را به انگره مینو مینوی بد، منتسب نموده، نام شمار زیادی از این بیماری ها در اوستا محفوظ مانده است، از جمله: واوروشی، اسکندا، اگهوستی، دروکا، کودگها، آستائیره هر چند

که محققان در تحقیق نام این بیماری‌ها معادلاتی را آورده‌اند، اما چنانکه از نام‌ها پیداست، امروزه این واژه‌ها نا مفهوم و مبهم شده‌اند (بهزادی، ص ۴۱ و ۴۴۰). نکته قابل تأمل، تقسیم‌بندی بیماری‌ها و طبقه‌بندی و کشف داروها و درمان بیماران در زمان باستان است که درک ویژه پزشکان از انواع بیماری را نشان می‌دهد و در قسمت‌هایی از اوستا به وضوح روشن است؛ به‌خصوص، استمداد فریدون از اهورامزدا جهت علاجی برای همه زهرها و یک کارد فلزی برای اعمال پزشکی نشان می‌دهد که در ایران باستان تنها به داروهای گیاهی اکتفا نشده است و همزمان جراحی نیز کاربرد داشته است.

تخصص‌های پزشکی در اوستا

پزشکی در اوستا یک تقسیم‌بندی سه‌گانه دارد که در دینکرد پهلوی به پنج بخش تبدیل شده است.

تقسیم‌بندی اوستا شامل کاردپزشک، گیاهان درمانی و کلام مقدس (مانتره) است که در دینکرد، اشوپزشک و داد پزشک نیز به آن افزوده و به پنج بخش افزایش یافته است.

۱. اشوپزشک = پزشک بهداشت

۲. گیاه پزشک = پزشک در طب سنتی (عطار نیز گفته‌اند)

۳. کاردپزشک = پزشک جراح

۴. دادپزشک = پزشک قانونی

۵. مانتره‌پزشک = پزشک مذهبی و روان‌پزشک (دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۳۲۳؛ بهزادی،

۱۳۸۲، ص ۴۴۲ و اوشیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶).

این تقسیم‌بندی در اردیبهشت یشت بند ۶ چنین بیان شده است: یکی از طبیبان به وسیله اشا درمان می‌کند، کسی با گیاه درمان کند، کسی به وسیله قانون، شفا بخشد، کسی با کارد درمان کند، و کسی که با کلام مقدس (مانتره) درمان می‌کند.

۱. اشوپزشک (پزشک بهداشت)

اشوبئیشه زو، آسیب‌زدایی به وسیله پاکی و نظافت است (اوشیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶). واژه اشو در پنج بخش از سروده‌های زرتشت (گات‌ها) ۱۸۰ بار تکرار شده است. اشو و اشا به معنی راستی و پاکی است. اشو شامل پاکی تن و محیط و نیز پاکی درون (روان و اندیشه) است، اشوپزشک باید دارای هر دو مورد باشد تا بتواند دیگران را درمان کند. وظیفه اشوپزشک توجه به بهداشت و پاک نگه داشتن محیط زندگی و شهر و پاکی تن و رسیدگی به امور بهداشتی و جلوگیری از انتشار بیماری‌های مسری است (یادداشت‌های گات‌ها، ۱۴ و ۱۵ و پورداوود، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱) ایرانیان باستان علاوه بر خورشید و ماه و باد، زمین و آتش و آب را مقدس پنداشته و ستایش کرده‌اند. پاک نگه داشتن این عناصر از پلیدی و نیالودن آن‌ها امری واجب و وظیفه تک تک افراد جامعه بود. به همین دلیل، خود را در آب روان نمی‌شستند و از شستن اشیای آلوده در آب روان پرهیز می‌کردند. همچنین ادرار کردن و آب دهان انداختن در آب را گناهی بزرگ می‌شمردند، آتش را با مواد سوختنی دودزا و بدبو آلوده نمی‌کردند و همواره جایگاه آتش را پاک نگه می‌داشتند (هرودت، ۱۳۴۳، ص ۱، ص ۱۳۱ و ص ۱۳۸). خاک و زمین را به ناپاکی و پلیدی آلوده نمی‌کردند، پاکی محیط زندگی، خانه، کوی و محله از

کارهای اشو پزشک بود و هر خانواده ایرانی موظف به اجرای این موارد بود (پورداوود، ۱۳۸۰، ص ۲۸۳).

۲. اورو پزشک (گیاه پزشک)

اورو بئیشه زو به معنای پزشک در طب گیاهی که در قدیم عطار نیز می گفتند، عنوان پزشکانی بوده که درمان، تجویز دارو و آسیب زدایی را به وسیله گیاهان اعمال می کردند. کار گیاه پزشک شناخت گیاهان دارویی و استفاده از آنها در علاج بیماری های مختلف بود (اوشیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶ و دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۳۲۳). ایرانیان باستان از اقوامی هستند که گیاهان دارویی را شناسایی و از گیاهان در علاج بیماری ها استفاده کرده اند. نام دارو نیز از ریشه واژه ایرانی (دار) به معنی درخت است و در پهلوی به داروگ تغییر شکل یافته و «drug» انگلیسی و فرانسه از همین واژه ایرانی ساخته شده اند.

فردوسی نیز در باب پادشاهی انوشیروان به برزوی طبیب و گیاه پزشکان اشاره کرده است:

چو برزوی بنهاد سر سوی کوه برفتند با او پزشکان گروه
برفتند هر کس که دانا بدند به کار پزشکی توانا بدند
گیاهان ز خشک و ز تر برگزید ز پژمرده و هر چه رخشنده بود

در داستان رستم نیز اشاره ای به مرهم های گیاهی شده است:

گیاهی که گویمت با شیر و مشک بکوب و بکن هر سه در سایه خشک
بر آن مال از آن پس یکی پر من خجسته بود سایه ی فر من

۳. داد یا دات پزشک (پزشک قانونی)

داتو بئیشه زو به معنای پزشک قانون (اوشیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶)، دات در یشتها کرده ۳۳ به معنی فرشته نماینده قانون (دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۲۳۳) آمده است. این پزشکان بیشتر با علوم پزشکی کار می کردند، کالبد شکافی پس از مرگ جهت تشخیص بیماری و پیدا کردن راه درمان برای آیندگان از جمله وظایف آنان بوده. پزشکان قانونی در صورت لزوم اموات را معاینه می کردند و پس از اطمینان حاصل کردن از فوت میت برای آن جواز کفن و دفن صادر می نمودند، اگر مرده نیاز به کالبد شکافی داشت، آن را کالبد شکافی می کردند.

۴. کارد پزشک (پزشک جراح)

کره توبئیشه زو، به معنای پزشک جراح است. نوع بیماری و درمان بیماران توسط این پزشکان، جراحی بوده است (اوشیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶). در وندیداد فرگرد هفتم بند ۳۹ در مورد کارد پزشکی چنین آمد: کسی که می خواهد کارد پزشک شود، یک دیوپرست را جراحی کند و بیمار خوب شود، او دیوپرست دوم را جراحی کند و بیمار خوب شود، او دیوپرست سوم را جراحی کند و بیمار خوب شود؛ پس آزموده است و همیشه می تواند کارد پزشکی کند (دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۲۱-۳۲۰).

کاردپزشکی یا جراحی همراه با گیاه پزشکی در ایران باستان متداول بود. در اوستا آنجا که فریدون از اهورامزدا یک کاردپزشکی می خواهد، خود گویای این مطلب است که جراحی در ایران باستان متداول بوده و شاهنامه نیز در ماجرای تولد رستم، به پزشکی که به واسطه جایگاه رفیعش به اسطوره (سئنا) تبدیل شده، اشاره کرده است که چگونه رودابه، مادر رستم، را بیهوش نموده و عمل سزارین

را روی او انجام می‌دهد. این کار، گواهی دیگر برای مهارت ایرانیان در علم پزشکی است و روشن می‌سازد، ایرانیان اولین کسانی بوده‌اند که در زایمان زنان عمل سزارین را انجام داده‌اند.

بیامد یکی موبد چیره‌دست همان ماهرخ را به می‌کرد مست
شکافید بی‌رنج پهلوی ماه بتابید مر بچه را سر به راه
چنان بی‌گزندش برون آورید که کس در جهان این شگفتی ندید

پوردادوود در کتاب آناهیتا آورده است که عمل سزارین را به واسطه ژول سزار، امپراطور روم، که پزشکان با شکافتن پهلوی مادرش او را به دنیا آوردند، به این نام (سزارین) می‌خوانند. اما این عمل نزد ایرانیان قدمت بیشتری داشته است و به جا است تا آن را عمل «رستمی» بخوانیم (پوردادوود، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳).

۵. مانتره پزشک (پزشک مذهبی و روان‌پزشک)

مانتره پزشک با دعا و آیات کتاب مقدس و روان‌پزشکی مداوا می‌کند (اوشیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶).

زرتشت پیامبر در گات‌ها چندین بار خود را ماترن خوانده است. ماترن اوستا در پهلوی (مانسر) به معنای کسی است که پیام ایزدی را به مردم برساند. در کتاب ودای هندی‌ها نیز مانترا به معنای سخن و گفتار خدایی آمده است. طبق آیین و فرهنگ ایرانی، نابودکننده تمام بدی‌ها، پلیدی‌ها، کژاندیشی‌ها و زشتی‌ها همان کلام ایزدی (مانسره) است (پوردادوود، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰). منظور از کلام مانسر، سخن پاک و مقدس یا نیایش‌ها و ستایش‌های دینی است که با آن، بیماران را آرامش می‌دادند و درمان می‌کردند (مانتره درمانی). این کار از ویژگی پزشکی مغان بود،

با این تفاوت که مانتره پزشک علاوه بر جایگاه خاص مذهبی از اشوپزشکی و گیاهپزشکی هم بی‌اطلاع نبود. همچنان که زرتشت خود از پزشکان برجسته بوده و خود را مانتره خوانده است.

زمانی که افراد بیماری‌های لاعلاج می‌گرفتند یا روان و روح آن‌ها بیمار و پریشان می‌شد، نیایش به درگاه خداوند و خواندن کتاب مقدس (اوستا) بهترین درمان و آرام‌بخش به‌شمار می‌آمد. می‌توان گفت شیوه مانتره به سبب تلقین یا اخلاص مردم، در حد خود بسیار سودمند در وندیداد فرگرد ۷ بند ۴۴ آمده است: ای زرتشت، اگر پزشکانی گوناگون درمان‌بخش یکی با کارد درمان‌بخش، یکی با دارو، یکی با سخن ایزدی درمان کنند، آن کس که با سخن ایزدی (مانتره) درمان کند، درمان‌بخش‌ترین درمان‌کنندگان است (دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۳۲۲). ایرانیان باستان همواره توجه و علاقه خاصی به علم پزشکی داشته‌اند. در این رابطه، نبوغ آنان را در نجوم و نمادها و اسطوره‌ها می‌توان مشاهده کرد. در بندهش سر، انسان به گروودمان یا گرزمان (بالاترین پایه بهشت) (همان، ص ۹۲) و مغز، به روشنی بیکران شباهت داده شده است. در خصوص قوای ادراک آمده است که، هوش، ویر، دریافت، اندیشه، دانش و فهم همچون شش امشاسپندان (شش فرشته اهورامزدا) هستند (بهار، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴). موی انسان به گیاه و انبوه موها به بیشه تشبیه شده است. موی را به فرشته امرداد که سرور گیاهان نیز به‌شمار می‌رود، منتسب نموده‌اند، رگ‌ها به رودها و خون، به آب جاری در رود تشبیه شده است. گوشت به زمین و پوست به آسمان تشبیه شده، همچنان که آسمان جهان را در بر می‌گیرد، پوست نیز بدن را احاطه می‌کند. گوش‌ها چون نمادی که کلام آفرینش را می‌شنود، به دو روزن (گروودمان) تشبیه شده‌اند. این تشبیهات در بندهش کلیه اندام‌های انسان از جمله دست و پا و دستگاه‌های گوارش و تنفس را نیز شامل

می‌شود، شکم به دریا و نماد حیات و دندان به ستاره تشبیه شده، دهان (چون آن در گرودمان است که همواره مزه گوناگون بدو درآید که روان را لطافت و خوشی از اوست و اسپرز (طحال) چون ناحیه اباختر (شمال) که جایگاه زمستان است (همان، ص ۱۲۳).

بندهش گوارش را به این صورت شرح داده است: همان‌گونه که در گیتی، مردم گناه کنند و چون می‌میرند، گناه ایشان را آمار کنند و هر که پاک است، به گرودمان رود و هر که را دروند است، به دوزخ افکنند، به همان‌گونه مردم نیز خورش خورند، هر چه پاک است به مغز سر رود، خون پاک شود، به دل رسد همه تن را نیرو از او بود، هر چه پیش آمیخته است، از شکم به روده رود، همسان دوزخ، همان‌گونه که به باران‌سازی، هنگامی که دروغ ستنه شود، سردی را بیش به آب در هلد، آب را بیفسارد و نبارد یا سرشک را فسارد و تگرگ بارد و زیان و گزند برآفرینش بود، مردم نیز چون خورش بیش از آن خورند که بتوانند گواردن، به سبب گوارش نیافتن سرشکان کاستی گیرد، کاستی و گزند از او بود (همان، ص ۱۲۵). در بندهش دستگاه تنفس به باد تشبیه شده است و در زاداسپرم نیز نفس این‌گونه توصیف شده است: «نفس را جای در دل است، چنان‌که ذاتاً نه گرم است نه سرد، به وسیله آتش درون دل که سردی و رطوبت (شش) با آن آمیخته است، همان‌گونه به اندازه گرم شود و همه تن را گرم دارد.»

نتیجه

تا پیش از کنار رفتن پرده‌های تاریک تاریخ باستان و اکتشافات جدید باستان‌شناسان در کهن جلگه بین‌النهرین و دره‌های نیل و سند و فلات ایران، اکثراً بر آن بودند که اندیشه‌های علمی از حکما و فلاسفه یونان سرچشمه گرفته است. اما کشف آثار و اسناد تاریخی در کشورهای شرق باستانی معلوم داشت که این ملل هر کدام به نوبه خود پیشرفت‌های خاصی در دانش و علوم داشته‌اند و به واسطه برخورد با سایر ملل متمدن باستانی این علوم گاهی از تمدن‌های آن‌ها نیز متأثر شده است. بعدها گسترش دامنه شاهنشاهی هخامنشی و به هم پیوستگی فرهنگی خاور و باختر به گسترش دانش و علوم به تمدن‌های دیگر انجامید و مورد استفاده اقوام و ملل تابعه از جمله یونانیان شد که آن را به صورت یک دانش منظم تحت اصول و قواعدی مشخص درآوردند.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که با ظهور زرتشت، ایرانیان دور تازه‌ای از خلاقیت‌های علمی خود را به نمایش گذاشتند و در این رابطه مشخص‌ترین نمونه آن تأسیس مکتب هگمتانه یا اکباتان است. دانشگاهی که مجموعه‌ای از دانشمندان آن زمان را در خود جای داده بود. از هنگمتان به معنی مرکز دانشمندان یاد شده است و در آنجا انجمنی با عضویت ۱۰۰ دانشمند تشکیل شده بود (اوشیدری، ۱۳۷۸، ص ۴۹۵). قدر مسلم، دانشگاهی با آن وسعت در پایان سده هشتم پیش از میلاد نشانه بارز پیشرفت علمی و تأثیرگذاری ایرانیان بر دانش بشریت را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

در اوستا همچنان که ریشه تمام بیماری‌ها را از اهریمن می‌داند، اهوره‌مزدا را خدایی معرفی می‌کند که منبع تمام دانش‌هاست و دانش خود را به افراد مؤمن و منتخب (دارای فر ایزدی) منتقل می‌نماید. شکی نیست که پیامبران با دانش الهی

خود نقش اساسی در پیشرفت جوامع بشری داشته‌اند. دانش پزشکی از خصوصیات بیشتر پیامبران است که زرتشت نیز از این دسته پیامبران است. آموزه‌های زرتشت برخلاف ادیان باستانی که قلب را اندام تفکر پنداشته‌اند، ذهن را به عنوان اندام تفکر می‌شناسد. سروده‌های گات‌ها بیش از هر چیز، حکمت زرتشت در هدایت جامعه به دانش و حقیقت و رسیدن به کمال معنوی را آشکار می‌سازد. در گات‌ها به کسب علم و دانش و انتشار آن تأکید و در مجموع، انسان به خردگرایی دعوت شده است.

مطالب فوق نشان می‌دهد ایرانیان باستان با اعتقاد به اخلاق و فضایل انسانی و با نیک‌اندیشی، راست‌گفتاری و درست‌کرداری، منبع و منشاء بزرگ‌ترین خدمات به علوم و دانش بشری بوده‌اند.

هرچند که وقوع جنگ‌ها و هجوم اقوام بیگانه به این سرزمین از جمله انقراض یافتن سلسله‌ی هخامنشی توسط اسکندر مقدونی و سپس تأسیس سلسله‌ی سلوکی توسط یونانیان در ایران، شکوفایی فرهنگی ایران در مقایسه با دوران گذشته را از میان برد و مکان‌های آموزشی ویران و کتاب‌ها و اسناد علمی از میان رفت و نابود گردید و کاستی‌های زیادی پدیدآورد. اما در نهایت نتواسته است مانع از رسیدن پیام نبوغ و دانش ایرانیان باستان به آیندگان باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- گوکرن نام درختی افسانه‌ای است که در دریای فراخ کرت جای دارد. این درخت منبع تمام داروهای گیاهی معرفی شده است. [بنگرید به: اوستا، دوستخواه، ۱۳۶۱، ص ۳۴۱]
- ۲- هوم یا هئومه در ودای هندی‌ها به سوم و سئومه ذکر شده است. در سراسر اوستا و ودا، سرودهایی درباره این گیاه به جای مانده است. [بنگرید به: آناهیتا، پورداوود، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹]

فهرست منابع

- اسدالله، بیژن. (۱۳۵۰). *سیر تمدن و تربیت در ایران باستان*. ابن سینا.
- اسمیت، برندا. (۱۳۸۰). *مصر باستان*. ترجمه آزیتا یاسائی. ققنوس.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۸). *دانشنامه مزدیسنا*. نشر مرکز تهران.
- بایرناس، جان. (۱۳۸۶). *تاریخ جامع ادیان*. حکمت. انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). *بندهش، انتشارات توس*.
- بهبادی، رقیه. (۱۳۸۲). *قوم‌های کهن*. نشر نی.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۰). *آناهیتا*. پیک ایران.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۴). *خرده اوستا*. دنیای کتاب.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران باستان*. افسون. جلد سوم.
- حکمت، علیرضا. (۱۳۵۰). *آموزش و پرورش در ایران باستان*. مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.
- درانی، کمال. (۱۳۷۶). *تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام*. سمت.
- دوستخواه، جلیل. *اوستا*. مروارید.
- دیاکونوف، ام. (۱۳۷۹). *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات علمی و فرهنگی.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۶۴). *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون*. آگاه.
- ضمیری، محمد علی. (۱۳۷۳). *تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام*. راهگشا.
- فتن‌زمر. (۱۳۶۶). *پنج هزار سال پزشکی*. ترجمه سیاوش آگاه. انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. صدای معاصر.
- کریم، ساموئل. (۱۳۸۳). *الواح سومری*. ترجمه داوود رسایی. علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رمان. (۱۳۸۱). *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه دکتر معین. دنیای کتاب.
- هرودوت. (۱۳۴۳). *تواریخ*. ترجمه ع. وحید مازندرانی. علمی و فرهنگی.
- وکیلان، منوچهر. (۱۳۷۸). *تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران*. دانشگاه پیام نور.

یادداشت شناسه مؤلف

محمد فرید سراج‌الدینی، محقق تاریخ، خط و زبان فارسی ایران باستان.

نشانی الکترونیکی: faridserajeddini@gmail.com

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۸/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۲/۳